



مختصات فرآیند جدید طراحی شده توسط ترامپ چیست؟

خطر فرآیند مذاکره-بدعهدی برای آینده ایران

پس از اظهارات ترامپ در نشست خبری با نخست‌وزیر ژاپن (که ادبیات متفاوتی در قبال ایران داشت) برخی در داخل به اصطلاح به استقبال این حرف‌های جدید رفتند و حتی پیشنهادهاتی را برای آغاز مذاکره ایران با آمریکا مطرح کردند؛ از جمله این افراد عباس عبدی است. این کارشناس مسائل سیاسی که گفته اظهارات ترامپ در ژاپن یک چرخش آشکار در مواضع گذشته و محسوب می‌شود، معتقد است ترامپ اولین گام را در جهت اصلاح نسبی گفتار و مواضع خودش برداشته. به اعتقاد عبدی، این گام اگرچه مهم است و باید از سوی ایران استقبال شود، ولی کافی نیست. عبدی در این موضوع بیان می‌کند که مانع مذاکره جدی ایران با آمریکا جان بولتون است و اگر کسی جانشین او شود، مسیر هموار خواهد شد. او همچنین پیش شرط دیگری هم می‌آورد و می‌گوید با تمدید تعلیق تحریم‌های نفتی برای مدتی معقول، فرصتی برای مذاکره پدید خواهد آمد. در این میان سواى اینکه عبدی نحوه آغاز وادامه این مذاکره را چگونه تصویر می‌کند، باید به مساله مهمی درخصوص همین دو پیش شرط اشاره کرد.
به اظهارات بالاترین مقام رسمی دولت یعنی حسن روحانی که دیروز در جمع اعضای هیات دولت بیان کرده مراجعه کنیم، به سادگی قابل مشاهده است که کف انتظار ایران برای مذاکره از روز اول تاکنون تغییری نکرده و ایران به صورت کاملاً منطقی نقطه آغاز مذاکره را بازگشت به برجام و اجرای تعهدات قبلی آمریکا که در متن توافق به صراحت ذکر شده بود، می‌داند. مقامات ایرانی برخلاف عبدی به خوبی می‌دانند که در مقابل تعهدات متعدد آمریکا در برجام که همگی به چشم برهم‌زدنی از بین رفتند، مطرح کردن تنها دو شرط سست و بسیار ضعیف قابلیت اتکا ندارد و به نوعی خودکشی سیاسی است. این البته سواى این مساله است که همه کسانی که در این ایام تلاش می‌کنند واقع‌بینانه سخن بگویند، تأکید کرده‌اند که به‌دنبال ترامپ و مواضع سینوسی و متناقضش هیچ اعتماد و اعتباری نیست و اصلاً بعید نیست بلایی که بر سر کره شمالی آمد، بر سر ایران هم بیاید و به عبارتی تجربه زدن زیر میز برجام دوباره تکرار شود. «فرهیختگان» برای بررسی دقیق‌تر این مساله با کارشناسان این حوزه به‌گفت‌و‌گوشسته‌ونظرات آنها را جویا شده‌است. سیدمحمد مردنی وامیرعلی ابوالفتح نظرات خود را بیان کرده‌ند.

تحلیل سیدمحمد مردنی از نظرات غیرکارشناسی درخصوص مذاکره با آمریکا

ایران را وارد یک فرآیند خطرناک نکنید

را تمدید کنید، بستر مذاکره آماده خواهد شد.

بله، نمی‌شود این را رد کرد. این تغییر موضع ممکن است سیاست جدیدی باشد، لذا هرچه که هست، یک تغییر ادبیات بسیار محسوسی در کلام ترامپ اتفاق افتاده است. البته در مورد این تغییر ادبیات باید چند نکته را بیان کرد؛ اول اینکه ترامپ کسی نیست که مواضع ثابتی داشته باشد و ممکن است هر روز نظرش تغییر کند، از ایس‌رن مذاکره با چنین فردی از اعتبار بالایی برخوردار نخواهد بود، چراکه اصلاً معلوم نیست با ما وارد مذاکره شود و بعداً نظرش تغییر نکند. دوم اینکه فرقی به حال ما نمی‌کند ترامپ چه کسانی را در کنار خود دارد، آیا بولتون هست یا خیر؟ وقتی آمریکا توافقات مختلف را زیر پا می‌گذارد و پایبند به هیچ چیز نیست و حتی مسئولان آن اظهارات پرتناقضی دارند، نباید از ایران انتظار مذاکره و اعتماد به یک توافق جدید را داشت. در چنین شرایطی اصلاً مهم نیست که بولتون یا دیگران در کنار ترامپ حضور دارند یا خیر.

در این شرایط تکلیف چیست؟

در حال حاضر آمریکایی‌ها نه به تعهدات خود پایبند هستند و نه ادبیات باثباتی دارند، لذا ممکن است وارد مذاکره شویم و بعد ترامپ حرف دیگری بزند. با این شرایط باید متذکر شد که بدون تضمین‌های کافی و قطعی هرگونه تعامل با آمریکا موجب زیان خواهد بود.

تضمین‌های مورد نظر ایران چه مواردی می‌تواند باشد؟

تنها تضمین قابل قبول برای ما برجام و اجرای کامل آن است. تنها راه پیش روی ایران و آمریکا در مسیر منازعات کنونی، بازگشت ایالات متحده به توافق هسته‌ای و اجرای بند بند آن است. البته شاید از نظر شکلی نسبت به گذشته تفاوت‌هایی داشته باشد، مثلاً دوباره در قالب ۵+۱ نسبت به اجرای این تعهدات اقدام کند یا در حاشیه ۴+۱ قرار بگیرد. در غیر این صورت اگر اجازه دهیم آمریکایی‌ها با قلدری یک‌سری امتیاز از ایران بگیرند و بعد دعوت به مذاکره کنند و ایران هم به جای اصرار بر توافق قبلی، شروط کمتری را بپذیرد، آنگاه یک زیان بزرگ برای ما پدید آمده است. برای مثال اگر آمریکا بعد از یک توافق زیر میز بزند و ۱۰ امتیاز از ایران بگیرد و ایران به جای درخواست برای بازپس گیری همه آن ۱۰ امتیاز، آغاز مذاکره را به بازگرداندن چهار امتیاز مشروط کند، آنگاه یک رویه غلط و عادت برای آمریکایی‌ها شکل می‌گیرد و این پیام به آنها ارسال می‌شود که ایران هرپا آماده گفت‌وگو و کوتاه آمدن از مواضع قبلی خود است. باید بدانیم که این روش پس از یک بار تست شدن به یک رویه تبدیل شده و هزینه‌های سنگینی برای کشور به دنبال خواهد داشت. دقت کنید چنین فرآیندی برای آینده کشور بسیار خطرناک است؛ چه جمهوری اسلامی باشد، چه هر کشور دیگری.

انتقام‌گیری سیاسی اصلاح‌طلبان از هم یک ماجرای جنایی را جناحی کرد

چه کسی ماجرای نجفی را سیاسی کرد؟

این سادگی‌ها قابل کتمان باشد و او اگر رصد دقیق‌تری از فضای رسانه‌ای و سیاسی می‌داشت، احتمالاً به جمع‌بندی متفاوتی در این خصوص می‌رسید. شروع پرداخت سیاسی به ماجرای قتل میترا استاد را باید توثیت غلامحسین کرباسچی در همان ساعات اولیه دانست؛ جایی که دبیرکل کارگزاران نوشت: «ماهیت تأسف‌بار حادثه قتل میترا استاد هرچه باشد، نمی‌توان مسئولیت کسانی را که دو سال قبل به‌رغم اصرار و تذکر برخی دلسوزان و مراکز مسئول، این چاه ویل را برای اصلاحات و نجفی حفر کردند، نادیده گرفت.»

یک تیر و ۲ نشان

توثیت کرباسچی را بیش از هر چیز باید تلاش کارگزاران برای فاصله‌گذاری با اقدام نجفی دانست. اقدام کرباسچی پیام مهمی دربر داشت و نشان می‌داد تنها او و باقی رفقا قرار نیست در این شرایط سخت یاری‌رسان رفیق دیرین‌شان باشند، بلکه حالا قرار است از انتخاب او به‌عنوان شهردار تهران و عملکردش و البته همه حواشی اش هم اعلام برائت صورت گیرد.

کرباسچی به‌طور واضح بر نمایندگان شورای شهر پنجم و طیف‌های سیاسی حامی آنها تاخت و بار دیگر تصمیم دو سال قبل‌شان برای ترجیح نجفی بر محسن هاشمی را به باد انتقاد گرفت؛ تصمیمی که به اعتقاد شهردار سال‌های دور تهران، حالا از شهردار مورد حمایت اصلاح‌طلبان یک قاتل روی دست آنها گذاشته است. اعلام برائت از گزینه موردنظر اتحاد ملت در شرایطی صورت می‌گیرد که در ماه‌های گذشته کارگزاران برای فاصله‌گذاری با دولت‌نیز تقریباً از هیچ‌تلاشی فروگذار نکرده و این‌معنی حزب‌متنوع‌آقای کرباسچی، برای انتخابات آینده‌فکرهای بلندپروازانه‌ای در سر دارد؛ فکری‌هایی که محله به محله به اتحاد ملت در جعبه‌وضعی پیش آمده را بیش از هر زمان دیگری توجیه می‌کند.

کرباسچی البته‌تلاش دارد با به‌کار بردن عبارت «تذکر برخی دلسوزان و مراکز مسئول» به طرز هوشمندانه‌ای پای دیگران را هم به چاه ویلی که از آن یاد می‌کند کشیده و برای تظلمیر دوستانش در شورا هم که شده، خیلی ظریف برای دستگاه‌های امنیتی

نیز مسئولیت بترارش، هر چه باشد، این پیام در ادعای دبیرکل کارگزاران غیرقابل

انکار است که گذشته از اصرارهای غیرقابل توجیه شورای شهر برای انتخاب نجفی،

بخشی از حاکمیت نیز در شهردار شدن او سهیم است.

نقش نجفی در سیاسی شدن قتل استاد

اینها البته یک پای سیاسی شدن ماجراست نه همه‌اش. بخش دیگر آن را باید در گفته‌های خود نجفی و اصرار بر اینکه همسر مقتولش با یک نهاد امنیتی در ارتباط بوده و صدایش را ضبط و برای آن ارسال می‌کرده، جست‌وجو کرد. او در اعتراف‌تش گفته‌بود: «همسرم صدای مرا برای مراجرای نهادهای امنیتی کشور ارسال می‌کرد. بر سر همین موضوع با ایشان به‌شدت درگیری داشتم.» نجفی البته توضیحی در این باره نمی‌دهد که چه حرف مگوینی در این میان مطرح بوده که بابت انتشار آن به‌شدت با همسرش درگیری داشته و حتی به خاطر آن حاضر بوده میترا استاد را با اسلحه تهدید به قتل کند.

گفته‌های نجفی با هدف ایجاد پیچیدگی در پرونده و رنگ و لعاب سیاسی زدن به آن در حالی است که تمام شواهد از همان ابتدا حکایت از این داشت که ماجرا اساساً یک درگیری با انگیزه‌های شخصی و خانوادگی بوده و اعترافات اولیه نجفی و گفته‌های دختر و همسر او‌ش در کنار گفته‌های مادر مقتول، آخرین تماس تلفنی او با برادرش و اظهارات فرزند وی نیز آن را تأیید می‌کند.

ماجرای نجفی برای رسانه‌های آن‌ور آبی هم خوراک خوبی را فراهم کرد و به محملی مناسب برای فساسازی علیه حاکمیت تبدیل شد. این رسانه‌ها از همان ساعات اولیه با پرداختن به ابعادی چون نوع مواجهه پلیس با قاتل، پذیرایی از او با کت و شلوار، چربی مصاحبه در ساعات اولیه و... سعی کردند اصل ماجرا را به حاشیه ببرند. این در حالی بود که برخورد پلیس با توجه به سابقه بلندبالای مسئولیت نجفی از سویی و کم‌نظر بودن چنین شرایطی –قرار گرفتن در مقابل یک مدیر ارشد در جایگاه قاتل– چندان هم محل تعجب نبود. گذشته از آنکه اگرچه رسانه‌ای شدن ماجرا نقض‌هایی هم داشت، اما به‌طور طبیعی اگر تلویزیون بنا را بر سانسور می‌گذاشت و نجفی در همان ساعات اولیه در مقابل دوربین حاضر نمی‌شد، بازار شایعات بسیار داغ‌تر از آن که هست، می‌شد. هرچه هست، این حق افکار عمومی بود که در جریان واقعیت‌قرار گیرند و حتماً اگر نجفی خود گفتنی‌ها را نمی‌گفت، خیلی‌ها عیبیت او را نقطه‌ضعف اطلاع‌رسانی درباره این پرونده تلقی می‌کردند.



ابوالفتح با اشاره به تجربه مذاکراتی ترامپ با کره شمالی:

ترامپ آمادگی مذاکره گام‌به‌گام و متوازن را ندارد

ندارد. از این‌رو می‌توان مسیر تعامل ایران با آمریکا را با شکل و ساختار جدیدی هم متصور بود، اگر آمریکا به همان نقطه‌ای که مذاکره را ترک کرده، بازگردد.»

آمریکا نمی‌تواند انتظار جدیدی داشته باشد و امتیاز جدیدی ندهد

ابوالفتح با بیان اینکه آمریکا در فرآیند مذاکراتی نمی‌تواند از ایران انتظارهای جدیدی داشته باشد و در عوض امتیازهای جدیدی ارائه نکنند، تأکید کرد: «آمریکا برای مثال به پندهای غروب برجام معترض است، خب این یک مساله قابل مذاکره است، اما آمریکا و ترامپ باید بدانند که درصورتی که می‌خواهد به این خواسته خود برسد، باید به اندازه آن و هم‌وزن آن به ایران امتیازاتی ارائه کند نه اینکه صرفاً مطالبه‌گر باشد. ترامپ باید بداند اگر قرار است در بخشی از تعهدات ایران تغییریاتی ایجاد شود، به همان اندازه نیز باید در تعهدات آمریکایی‌ها تغییر ایجاد شود، چراکه نمی‌شود ایران تعهدات سنگین و دائمی داشته باشد و آمریکا در مقابل تعهدات سنگین و دائمی نداشته باشد. از این جهت آمریکا فعلاً باید به نقطه‌ای که طناب مذاکره را پاره کرده، بازگردد.»

هرگونه تغییر در تعهدات ایران در برجام باید در ازای تغییر در تعهدات آمریکا باشد

وی در پاسخ به این سوال که «آیا راهی جز اجرای کامل تعهدات آمریکا در برجام برای آغاز مذاکره جدید وجود دارد؟» گفت که قطعاً راهی جز این نیست و آمریکا حتی اگر بخواهد برجام را کنار بگذارد، باید به شرایط قبلی بازگردد و بعداً دوباره فرآیند توافق جدید را آغاز کند. اگر آقای ترامپ با میراث اوپاما مشکل دارد، این مساله به ایران و کشورهای دیگر مربوط نیست و لذا باید آمادگی خود را برای ارائه امتیاز معادل آن چیزی که از ایران می‌خواهد، نشان دهد. ابوالفتح با اشاره به تجربه مذاکراتی ترامپ با کره شمالی گفت: «این تجربه نشان داد ترامپ انتظار دارد طرف مقابل همه آن چیزی را که در دست دارد روی میز بگذارد، امتیازات مورد مطالبه آمریکا را ارائه و اقدامات مدنظر ترامپ را اجرائی کند، سپس ترامپ و دوستانش این تعهدات را راستی آزمایی کرده و بعد از آن اگر مطمئن خاطر ایجاد شد، آنگاه آمریکایی‌ها وارد فاز واگذاری برخی امتیازات شوند. خب این نگاه با ماهیت مذاکره و توافق گام‌به‌گام سنگینی ندارد و مانند برجام نیست که مابه‌ازای هر اقدام ایران از طرف غرب مشخص و تدوین شده بود.» ابوالفتح در پایان تأکید کرد: «ماهیت دولت ترامپ این نیست که آماده مذاکره گام‌به‌گام باشد و نمی‌خواهد در برابر امتیاز، امتیاز بدهد. ترامپ تصور می‌کند با تهدید و ارباع طرف مقابل باید همه خواسته‌های آمریکا را اجابت و تمکین کند. در آن صورت آمریکایی‌ها شاید دل‌شان به رحم آمد و امتیازی به طرف مقابل بدهند. این فرایند هم نه مورد پذیرش ایران است و نه کره شمالی و نه هیچ کشور دیگر.»

نگاه



واکنش‌های بحث‌برانگیز

در این میان برآیند رفتار منتقدان در شبکه‌های اجتماعی را باید تا حد زیادی منطقی ارزیابی کرد. این رفتار البته در برخی رسانه‌های رسمی جریان منتقد حرف و حدیث‌هایی را به دنبال داشت و بعضاً شائبه خوشحالی و ذوق‌زدگی را نیز به ذهن متبادر می‌ساخت. اما به نظر می‌رسد نوع ورود کرباسچی و تلاش او برای سیاسی کردن حادثه، تا حد زیادی در رفتار غیرحرفه‌ای این رسانه‌ها نقش داشت و برخی تیتراها و کنش مستقیم نسبت به این موضوع بود.

روشن است که هزینه‌های بلندمدت این اتفاق و حواشی آن مثل موارد قبلی- از شهرداری نجفی گرفته تا استعفا‌های چندباره و بیماری قلبی و ازدواج دوم و... در سبد سیاسی اصلاح‌طلبان و دولت‌نوشته خواهد شد و راهی برای انکار آن نیست اما پایکوبی بابت آن نیز از انصاف به دور بوده و اساساً جای بحثن نان انتخاباتی اینجا نیست. به کار بردن ادبیات نامتعارف در توصیف حادثه تأسف‌بار عصر سه‌شنبه تنها آتش توبر را برمی‌افروزد و این آتش می‌تواند نان مردنظر را به جای پختن بسوزاند! در سویی مقابل نیز شاید عقلاانه‌ترین واکنش لاف‌ل در بلندمدت این باشد که اصلاح‌طلبان روزی بابت حضور محمدعلی نجفی در حلقه‌های بالای این جریان از افکار عمومی عذرخواهی کنند. هرچه باشد، نام او جداً از سابقه شهرداری، روزی در سطح کاندیدای آنها برای انتخابات ریاست جمهوری مطرح بود و روزی دیگر به‌عنوان وزیر و معاون رئیس جمهور و... این شاید نقطه عزیمت مناسبی باشد برای پذیرفتن مسئولیت انتخاب کارگزاران از سوی هریک از طیف‌ها و گروه‌های سیاسی.